گفت‌وگو

گفت‌وگو با داریوش فرهنگ درباره مجموعه راه شب

آنچه باقی می‌ماند

مهربانو ابدی‌دوست

■و سئوال آخر، حالا که سریال رو به اتمام است می‌خواهم نظر خودتان را بدانم. تا کجا موفق بودید؟ چه احساسی دارید؟

اجازه بدهید قبل از اینکه احساس خودم را بگویم به چند نکته در این فرصت اشاره کنم. سریال‌سازی مثل یک «سفر» است به سرزمینی «ناشناخته»، این «سفر» خطر دارد، باد و باران و توفان دارد اما وقتی به مقصد می‌رسی، یک حس و حال خاصی پیدا می‌کنی. نفسی به راحتی می‌کشی و به دوردست‌ها خیره می‌شوی و به سرعت متوجه می‌شوی باید بار و بندیل را جمع کنی و خودت را برای سفری دیگر آماده کنی. شوخی نیست، نزدیک به سه سال گرفتار این سفر شده‌ای، دور از خانواده و... نزدیک به ۹ ماه فیلمبرداری آن طول کشید. اندازه زاییدن یک «مادر».

«مادر» همه دردها، سختی‌ها، لذت‌ها و طاقت‌ها را طی می‌کند تا بچه‌اش به دنیا بیاید او در فکر زشتی و زیبایی بچه نیست. اول از همه «سلامت» او را می‌خواهد. من و گروه خوشحالیم که کاری «سلامت» کردیم. از همان روزهای اول می‌دانستیم که می‌خواهیم کاری متفاوت بکنیم و خودمان را برای همه جاده‌های سنگلاخ این سفر پررنج و پرلذت آماده کرده بودیم. از آنکه مسئول چای دادن بود تا تهیه‌کننده، همه و همه دست به دست هم دادند و سفر را آغاز کردند.

نمی‌گویم قله‌ای را فتح کرده‌ایم اما می‌گویم آغازگر آن بوده‌ایم. در پس هر قله‌ای، قله‌ای هست و بر سر هر چهارراهی، چهارراهی دیگر و...

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی، سرزمین‌های ناشناخته آنقدر زیاد است که اگر خداوند همچنان لطفش را از ما دریغ نکند و سلامتمان بدارد خیال داریم سفر بعدی را آغاز کنیم. در این سفر دوستان و همکارانی را کشف کردم که بسیار همدل و همراه بودند. اگر بخواهم از تک‌تک آنها صحبت کنم به درازا می‌انجامد، اما نمی‌توانم از فیلمبردار خلاق و

پرهیجان و تدوین‌گر صبور و با منشی و آهنگساز خوش قریحه و با کمال و تهیه‌کننده فرهیخته و انسان و از دوست و همکارم جابر قاسمعلی که می‌رود تا نویسنده خیلی خوبی برای تلویزیون و سینما شود، حرفی نزنم. همه و همه یکدل و یکصدا خودشان را برای کاری متفاوت آماده کرده بودند و نگران سختی‌ها و ضعف‌هایش نبودند. همه خوب می‌دانستند که «جریان»سازی و «متفاوت» بودن حتماً نقاط ضعف هم دارد. اما بالاخره گروهی باید این حرکت را آغاز کند، نه؟

■و احساس خودتان؟

یک احساس دور و ناپیدا است. لذت و رنج را با هم دارد. حالا که کار تمام شده خوشحالم که پاسخ وسوسه‌های اجتماعی‌ام را گرفته‌ام. همیشه بعد از هر کاری آدم با خودش فکر می‌کند می‌توانست بهتر از این بشود و این احساس لطف و جذبه هنر است. همیشه همه چیز می‌تواند بهتر باشد. کار ما آن نیست که اشتباه نکنیم. کار ما آن است که «کمتر» اشتباه بکنیم.

■ دلتان می‌خواست چه چیزی را عوض می‌کردید؟

راستش در پایان کار فهمیدم این شگرد «دیداری» کردن رادیو به جای «شنیداری»کردن آن چندان جواب نداد. حالا دلم می‌خواهد فقط صدای رادیو را می‌شنیدیم و هرگز آن را نمی‌دیدیم. «صدا» ما را با خودش و دنیای خودش به جاهای دورتری می‌برد. گاهی احساس می‌کنم رادیو مزاحم قصه‌ها است، نمی‌گذارد قصه‌ها به راحتی جلو بروند.

نمی‌دانم، شاید هم اشتباه می‌کنم. به هر حال احساس خودم را گفتم. بعضی‌ها هم از این شگرد خوششان آمد. نکته‌ای دیگر که برایم بسیار هیجان‌انگیز و دل‌گرم‌کننده است این بود که بیست و یک قصه را در «حالت»ها و «پرداخت»های متفاوت بیان کردم. هر کدام از آنها یک فیلم سینمایی بود. دوری تعمدی من از سینما مرا دچار آشفتگی نکرده بود. به نوعی دوازده فیلم سینمایی ساخته‌ام که اضافه می‌شود به ده فیلم سینمایی قبلی‌ام.

گشت و گذار با آدم‌ها و احساسات مختلف در تهران و شهرستان‌ها برایم شوق‌انگیز بود. بعضی از قسمت‌ها را بیشتر دوست دارم. خیلی خوب از کار درآمده بودند. بعضی‌ها آنچنان پررنگ و جاندار نشدند. مگر در همه فیلم‌های بزرگان همه فیلم‌هایشان خوب بوده است؟ چه رسد به من. کندوکاو در دنیاهای ناشناخته برای یک فیلمساز مهمتر از «موفقیت»ها است. من اغلب از شکست‌ها و بحران‌ها بیشتر چیز آموخته‌ام تا از موفقیت‌ها. موفقیت در این سن و سال و تجربه یک بازیچه است مثل کارت آفرین، صدآفرین، هزار و سیصدآفرین دوران کودکی در مهدکودک و دبستان، جایزه‌ها، فستیوال‌ها (ندیده نیستم و تا به حال در پانزده فستیوال به خاطر دو فیلم خودم شرکت داشته‌ام) مربوط به دوران نوجوانی است. آنچه باقی می‌ماند صداقت با خودت و تماشاگرت است که از پلان به پلان کارت آشکار است.

بخش پایانی

با رضا کیانیان و فریبا کامران در پشت صحنه مجموعه تلویزیونی «یک مشت پر عقاب»

زلال مثل آب

هما گویا

عکس: علی رزاقی

یک بار دیگر خیابان بهار شمالی و مجموعه یک مشت پر عقاب. در حیاط خانه یک مرسدس ۲۸۰ نقره‌ای خودنمایی می‌کرد. به‌رغم اینکه نزدیک به سی سال از عمرش می‌گذشت هنوز هم سالار بود. قرار است کیانیان برای بازی در آخرین سکانس نقش خود پشت رل همین ماشین بنشیند و چه این دو به هم می‌آمدند؛ یکی در خودروها سرآمد و دیگری در بازی.

کیانیان گرچه سعی می‌کرد نشان دهد نسبت به مصاحبه و مصاحبه‌گر بی‌تفاوت است اما مشخص بود برای این گفت‌وگو دل می‌سوزاند.

...

■به نظر می‌رسد طولانی شدن این پروژه عوامل را خسته کرده است. شما در گذشته هم با اصغر هاشمی تجربه سریال «آپارتمان» را داشتید. آیا مراحل تولید آن هم به اندازه «یک مشت پر عقاب» طولانی و خسته‌کننده بود؟

فکر نمی‌کنم، اصلاً دلیل اصلی حضور من در این مجموعه تجربه‌ای بود که با اصغر هاشمی، فرهاد توحیدی و خوش‌رزم در «آپارتمان» داشتم. البته طولانی شدن یک کار را نمی‌توان صرفاً به گردن کارگردان انداخت این مربوط به یک مجموعه عوامل می‌شود و از آنجا که من دخالتی در آن ندارم بالطبع علت آن را نیز بهتر است از من نپرسید اما این وجه هست که زمانی که از یک کارگردان سینمایی در یک کار تلویزیونی استفاده می‌شود قاعدتاً باید وقت بیشتری را در نظر بگیرند.

■اصغر هاشمی تاکنون دو بار تجربه سریال‌سازی داشته است آیا در این کار وسواس بیشتری دارد؟

فکر می‌کنم عوامل زیادی دخیل بوده.

■مثل مسائل مالی؟

اینکه سیمافیلم قسط‌ها را به موقع پرداخت کرده و یا نه نمی‌دانم. با من در این کار هیچ بدقولی‌ای نشده است. چون من با آقای خوش‌رزم طرف بودم و ایشان یک تهیه‌کننده خوش‌نام و خوش‌حساب هستند.

■معمولاً بازیگرانی نظیر شما که جایگاه خاصی در این حرفه دارند به سختی حاضر می‌شوند در کارهای تلویزیونی حضور داشته باشند. تا چند سال پیش کلاً این اتفاق کمتر می‌افتاد اما امثال «کمال تبریزی»، «ابراهیم حاتمی کیا» و یا کیانوش عیاری این سنت را شکستند و ثابت کردند که در کارهای تلویزیونی هم می‌توان کار خوب ساخت. این کارگردانان، بازیگران مطرح را نیز دوباره با تلویزیون پیوند دادند.

اولاً من در مورد کار در تلویزیون آدم سخت‌گیری نیستم و تقریباً هر سال یک کار تلویزیونی داشتم. سال گذشته بچه‌های خیابان (همایون اسعدیان)، سال قبل از آن دوران سرکشی (کمال تبریزی) و قبلاً هم کیف انگلیسی (دری). البته نقش‌های من کوتاه بودند چرا که این طور می‌خواستم. امسال هم کار من این سریال است. عزت‌الله ضرغامی به عنوان رئیس تلویزیون به حضور بازیگران معتبر در تلویزیون اهمیت می‌دهد.

■حضور شما در دوران سرکشی و یا بچه‌های خیابان با همان توانمندیتان در عرصه سینما بوده و این را باید در نظر داشت که مخاطب از رضا کیانیان حضور نمی‌خواهد بلکه درخشش می‌خواهد. آیا حضور شما در یک مشت پر عقاب هم به همان اندازه درخشان خواهد بود؟

قرار نیست دو تا کار با هم مقایسه شوند.

■من دو تا کار را با هم مقایسه نمی‌کنم بلکه می‌خواهم دو تا کاراکتر را با هم مقایسه کنم. منظورم این است که آیا این نقش هم می‌تواند مثل کارهای قبلی انتظاری را که مخاطب از شما دارد برآورده کند؟

نظر من این است که اگر یک بازیگر بخواهد توقع مردم را برآورده کند به کارش لطمه می‌زند. در حقیقت من کار خودم را انجام می‌دهم و در این فکر نیستم که این کار مورد پسند مردم قرار می‌گیرد یا نه. نه اینکه به مردم توجه نداشته باشم و یا بخواهم به توجه آنها بی‌اعتنایی کنم، بلکه عقیده دارم یک بازیگر باید خوب بازی کند، کم فروش نباشد و همه قواعد را رعایت کند. حالا ممکن است کار خوب و یا بد از آب دربیاید.

■حالا به نظر شما یک مشت پر عقاب مجموعه خوبی است؟

اگر یک کار از نظر من خوب نباشد در آن بازی نخواهم کرد. موردی را هم که باید به آن اشاره کنم این است که من نه آدم پرتوقعی هستم و نه دوست دارم تماشاگر از من توقع زیادی داشته باشد. من سعی خودم را می‌کنم. در این کار هم همین‌طور بوده و امیدوارم که کار خوبی باشد.

■ارتباط شما با مطبوعات چطور است؟

از این سئوال شما تعجب می‌کنم، یعنی تا به حال مطالب من را در نشریات ندیدید؟

■یقیناً دیده‌ام اگر هم مایل باشید چند نمونه از آنها را بیاورم، اما پاسخ شما را برای خوانندگان می‌خواستم.

من خودم یک پا مطبوعاتی هستم.

■من به شخصه کاراکتر شما را با آل پاچینو مقایسه می‌کنم. یکی از ویژگی‌هایی هم که در هر دو شما هست این است که هر دو در سومین دهه زندگی وارد این عرصه شدید. (منظورم به طور حرفه‌ای است) آیا تا به حال شده به این فکر کنید که می‌توانستید زودتر از اینها شروع کرده باشید؟

معمولاً اتفاق می‌افتد که من را با دیگری مقایسه می‌کنند، اما فکر می‌کنم وقتی بازیگر با بازیگری در آن سوی آب مقایسه می‌شود در واقع توانایی‌های آن فرد نادیده گرفته می‌شود. حتی در فوتبال هم همین طور است. وقتی می‌خواهند از یک بازیکن تعریف کنند می‌گویند این رونالدوی ایران است. به این ترتیب ما ویژگی‌های آن بازیگر و یا بازیکن وطنی را نمی‌فهمیم، من ترجیح می‌دهم اگر گفته می‌شود بازیگر خوبی هستم، دلیل آن مطرح شود نه اینکه با فرد دیگری مقایسه شوم. زمانی که دلیل توانایی من به عنوان یک بازیگر مطرح و عنوان شود می‌توانم بازی خودم را تحلیل کنم. در مورد من و آل پاچینو او خیلی بازی‌ها داشته که من نداشتم و از طرفی هم من خیلی بازی‌ها داشتم که او نداشته پس مقایسه من با آل پاچینو موجب می‌شود ابعاد و گستره بازی من ناشناخته بماند.

■وقتی که می‌خواهیم از زلالی چیزی تعریف کنیم، می‌گوییم «زلال مثل آب» دلیل بر این است که فکر می‌کنیم زلالی آب برای همه روشن است. در حقیقت دنبال یک مقیاس می‌گردیم تا قیاس کنیم.

وقتی می‌گوییم زلال مثل آب در حقیقت داریم شعر می‌گوییم و از آنجا که ما ملت شاعرمسلکی هستیم همیشه در حال شعر گفتن هستیم اما بعضی از چیزها علم است که نمی‌توان آن را با شعر تعریف کرد. به همین خاطر است که ما در کشورمان پژوهش نداریم و به جای هر پژوهشی شعر می‌گوییم. در مورد اینکه من کارم را دیر شروع کردم و یا می‌توانستم زودتر شروع کنم باید بگویم من فکر می‌کنم هر چه که هست درست است نه هر چه باید می‌بود. وقتی ما فکر کنیم اگر فلان موقعیت پیش می‌آمد ما طور دیگری می‌شدیم در حقیقت می‌خواهیم ضعف‌هایمان را پنهان کنیم. نباید فکر کرد که چه زمانی را از دست داده‌ایم. مهم زمانی است که پیش‌رو داریم و مهم‌تر زمانی است که در آن قرار داریم.

■در مورد داستان یک مشت پر عقاب که شما نقش داماد خانواده را دارید توضیح خاصی ندارید؟

توضیحات قبلاً داده شده اما اگر توضیح بیشتری می‌خواهید باید با آقای توحیدی صحبت کنید چرا که هر بازیگری از زاویه نقش خود به داستان نگاه می‌کند و اگر بخواهد از همان زاویه داستان را روایت کند باعث سردرگمی می‌شود، مثل فیلم کوروساوا که یک اتفاق از سه زاویه نشان داده می‌شود و ما نمی‌دانیم که کدام دید درست است.

...

طی صحبت‌هایی که با عوامل یک مشت پر عقاب داشتم به «فریبا کامران» به عنوان بازیگری توانا اشاره شد. نام ایشان را به خاطر نداشتم اما با دیدن چهره او به یاد آوردم که در «فرش باد» کمال تبریزی نقش همسر رضا کیانیان را بازی می‌کرد و این نقش چقدر به دل همه نشسته بود. ذهنم دورتر رفت و به «پهلوانان نمی‌میرند» رسید. در آن سریال هم گرچه نقش پررنگی نداشت (عروس خانواده) اما به یاد مانده بود. چند کلامی هم با فریبا کامران گفت‌وگو کردم

■در مورد فریبا کامران که نقش همسر شما را در این مجموعه بازی می‌کنند، بگویید.

خود من یکی از کسانی بودم که به ایشان اصرار داشتم تا این نقش را بپذیرد. فریبا کامران را در فیلم «از کنار هم می‌گذریم» دیده بودم و از آنجا که انتخاب بازیگر در فیلم «فرش باد» به عهده من بود به رغم اینکه این نقش با نقش قبلی ایشان در «از کنار هم می‌گذریم» ۱۸۰ درجه متفاوت بود اما مورد نظر من قرار گرفت و کمال تبریزی هم پذیرفت. در مورد سریال یک مشت پر عقاب هم قبل از اینکه من وارد این پروژه شوم، این نقش به ایشان پیشنهاد شده بود که نپذیرفته بودند اما همانطور که قبلاً هم اشاره کردم به اصرار من قبول کردند.

■خانم کامران شما از بازیگران کم‌کار اما گزیده‌کار هستید. می‌خواهیم بیشتر با شما و همچنین نقشتان در این مجموعه آشنا شویم.

حدود ۲۰ سال است که کار می‌کنم. تعداد زیادی کار تئاتر و چند کار سینمایی داشتم و این دومین سریالی است که کار می‌کنم. سریال قبلی من مجموعه «پهلوانان نمی‌میرند» بود.

■در مجموعه پهلوانان نمی‌میرند نقش عروس خانواده، خانم عبدالرضا اکبری را داشتید؟

بله، فکر نمی‌کنم شما به خاطر داشته باشید.

■من معمولاً بازی‌های خوب را هرچند کوتاه و یا کم‌رنگ به خاطر می‌سپارم همانطور که بازی‌های بد را فراموش می‌کنم.

من در سال ۷۱ یک فیلم سینمایی بازی کردم. بعد از یک وقفه طولانی که البته با تئاتر پر می‌شد و شروع جدی کار من با «از کنار هم می‌گذریم» ساخته ایرج کریمی بود. بعد در «فرش باد» حضور داشتم و همچنین در «چند تار مو» و «باغ‌های کندلوس».

■«چند تار مو» اکران خیلی کوتاهی داشت. اینطور نیست؟

بله، فقط دو هفته اکران شد آن هم در گروه سینمایی «آسمان باز».

■دلیل اینکه اول نمی‌خواستید در این مجموعه بازی کنید چه بود؟

اول که متن را خواندم به نظرم شعاری آمد و فکر کردم مثلاً جاهایی سانتی مانتال شده بود. فکر کردم شاید مثل خیلی از سریال‌های دیگر از آب دربیاید اما با صحبت‌هایی که با آقای هاشمی داشتم و تغییراتی که قرار شد در نقش ماهرخ به وجود بیاید. و از طرفی با نظر به اینکه با گروه خوبی کار خواهم کرد که شاید این اتفاق کمتر پیش بیاید، پذیرفتم.

■خود من هم اول که با موضوع این مجموعه آشنا شدم فکر کردم ممکن است یک کار تکراری و به قول شما شعاری باشد، حتی پرسیدم که آیا این یک مجموعه مناسبتی است اما اینطور که شنیدم به این شکل نیست.

بله. چند راشی که من دیدم قاب‌بندی‌ها، بازی‌ها، کارگردانی و داستان، فکر می‌کنم در مقایسه با کارهای هم‌ردیفش کار بهتری شده باشد.

■ فرهاد توحیدی و اصغر هاشمی اجازه می‌دهند تا در مورد تغییر فیلمنامه و یا گاهاً تعدیل آن اظهارنظر داشته باشید؟

بله، گاه اتفاق می‌افتد که در موارد خاص با هم تصمیم می‌گیریم. آقای هاشمی به نگاه بازیگر و روش کار او خیلی توجه دارند.

رضا کیانیان، فریبا کامران و حنانه شهشهانی برای برداشت یک سکانس آماده می‌شدند.

کیانیان با کت و شلوار پشمی و کراوات، کامران و شهشهانی با آن پالتوهای کلفت و خزدار در بنز نقره‌ای محبوس شده بودند. دستیار مهین نویدی مرتب به صورت خانم‌ها پودر می‌زد، کولرها برای عدم اختلال در صدابرداری خاموش شده بود و من که به رغم پوشش تابستانی از گرما هلاک شده بودم با خود فکر می‌کردم، عجب کار پردردسری است؛ پردردسرتر از پیاده کردن یک گفت‌وگو و بالاخره این سکانس برداشته شد؛ سکانسی که متن آن چنین بود:

ماهرخ (فریبا کامران): اینو نگاه کن... تو رو خدا... ببین چه بامزه است.

بهناز (حنانه شهشهانی): حیف شد که نبودید.

ماهرخ: عجب لباس محشری، نگاه کن.

خلعتبری: بابا انصاف بده- می‌خوای دختره رو نیومده به کشتن بدم؟ باید جلومو نگاه کنم یا نه؟

بهناز: (به ماهرخ) خیلی دلم می‌خواست شما هم تو اون مراسم بودید.

ماهرخ: چطور می‌تونستیم باشیم عزیزم. درست خورده بود وسط مراسم خاله مهشید.

بهناز: مامان اختر خوبه؟

خلعتبری (ضا کیانیان): هه یه جوری با قضیه کنار اومده‌ان. تو هم باید حواست باشه اومدنت یه دوره تازه عزاداری راه نندازه. می‌دونی که این جا همه مستعدش هستن. خیلی خانوم، خیلی تودار، سعی کن بیشتر از خودت حرف بزنی، حتماً پدربزرگت می‌خواد بدونه چه رشته‌ای می‌خوای انتخاب کنی، کدوم دانشگاه بری، چی دوست داری. تو هم برو تو همین مایه‌ها...

بهناز: واخ بابا اگه بدونی موقع اومدن چه فیلمی دیدم: wow

خلعتبری: دوباره شروع نکن. محاله من به تو اجازه بدم بری سینما بخونی.

خبرها

کاهش اعتبارات صدا و سیما

سازمان صدا و سیما باید ۱۰۰ میلیارد ریال از اعتبارات خود را از طریق جذب آگهی‌های بازرگانی جبران کند. «عزت‌الله ضرغامی» رئیس سازمان صدا و سیما در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا با بیان این مطلب افزود: به‌رغم رشد چشمگیر هزینه‌های سازمان صدا و سیما در بخش‌ها و قسمت‌های مختلف آن ما شاهد کاهش اعتبارات و بودجه این سازمان در سال جاری بودیم. وی افزود: از این رو ما در تامین هزینه‌های سال ۸۵ سازمان صدا و سیما با کمبود اساسی روبه‌رو هستیم. رئیس سازمان صدا و سیما در رابطه با تصویب متمم بودجه این سازمان در جلسات آتی مجلس شورای اسلامی نیز گفت: این بودجه تنها صرف عملیات عمرانی سازمان می‌شود و در بخش بودجه فیلم‌ها و سریال شاهد افق روشنی در برنامه‌های رسانه ملی نخواهیم بود.

فیلمبرداری «آسیه» به اتمام رسید

تصویربرداری مجموعه تلویزیونی «آسیه» به کارگردانی آرش سجادحسینی به اتمام رسید. در این سریال که داستان آن براساس محوریت یک زن شکل می‌گیرد بازیگرانی چون «حمیرا ریاضی»، «ناصر گیتی‌جاه»، «محسن قاضی مرادی»، «محمود عزیزی» و «سلیمه رنگ‌زن» به ایفای نقش می‌پردازند. نویسنده فیلمنامه آسیه شهرام کرمی است.

روزهای آخر «کلاه پهلوی» در کاخ سعدآباد

فیلمبرداری لوکیشن‌های مجموعه تلویزیونی «کلاه پهلوی» در کاخ سعدآباد تا چند روز دیگر به اتمام می‌رسد.

به گزارش خبرنگار فارس به این مجموعه تلویزیونی که فیلمبرداری آن پانزدهم مردادماه آغاز شد بازیگران دیگری از جمله «داریوش کاردان»، «داریوش فرهنگ»، «کاظم افرندنیا» و «شقایق فراهانی» نیز اضافه شدند. بنابراین گزارش این مجموعه تلویزیونی که به کارگردانی «سید ضیاءالدین دری» ساخته می‌شود به بخشی از تاریخ معاصر ایران و مسئله کشف حجاب در زمان رضاخان پهلوی می‌پردازد. «کلاه پهلوی» در ۳۰ قسمت ۵۰ دقیقه‌ای برای گروه فیلم و سریال شبکه اول ساخته می‌شود.

دوبله «کمیسر ولانس» در شبکه یک

سریال تلویزیونی «کمیسر ولانس» برای شبکه یک سیما دوبله می‌شود. به گزارش خبرنگار فارس این سریال پلیسی محصول ۲۰۰۳ فرانسه است که توسط «مهشید حایریان اردکانی» ترجمه شده است.

«کمیسر ولانس» شخصیت اصلی این سریال است که به کمک همکارانش به دنبال ردپای سارقان، قاتلان و جنایتکاران می‌گردد و در هر قسمت داستانی پلیسی خلق می‌کند.

مدیر دوبلاژ این مجموعه «ناصر طهماسب» است.

«روزی که خواهیم مرد» دقیقه‌ای ۴۰۰ تومان

تهیه‌کننده سریال تلویزیونی روزی که «خواهیم مرد» گفت: بودجه پیش‌بینی شده این سریال توان پاسخگویی به نیازهای مالی پروژه مناسبتی شبکه تهران را ندارد. «امید سیدزاده» در گفت‌وگو با خبرنگار گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری کار ایران ایلنا خبر از اتمام ۴۰ درصد از تصویربرداری و تدوین مجموعه تلویزیونی روزی که خواهیم مرد داد و افزود: این سریال در ۵۷ لوکیشن خود در محله‌هایی چون زعفرانیه، پامنار و پزشکی قانونی تصویربرداری شده است.

وی افزود: به دلیل آنکه این کار تا آغاز ماه رمضان خاتمه نمی‌یابد تصویربرداری آن را همگام با پخش این سریال از شبکه تهران ادامه خواهیم داد. تهیه‌کننده سریال تلویزیونی روزی که خواهیم مرد با اشاره به مشارکت نیروی انتظامی برای ساخت این سریال متذکر شد: تاکنون شرکت‌های بزرگی چون کارخانجات اتومبیل‌سازی ب‌ام‌و خواستار مشارکت مالی در تهیه و تولید روزی که خواهیم مرد بوده‌اند که به دلیل تعهدی که برای عدم تبلیغ محصولات خارجی داریم آن را نپذیرفته‌ایم.

وی گفت: در آغاز ساخت این سریال طی پیشنهاداتی که در شبکه تهران مطرح کردیم برای تولید مجموعه ۱۰۰ دقیقه مناسبتی ماه رمضان این شبکه خواستار پرداخت دقیقه‌ای ۶۰ تومان بودیم که در نهایت با مبلغی کمتر از ۴۰۰ تومان و هزینه کلی ۳۶۰ میلیون تومان موافقت شد. لازم به ذکر است در «روزی که خواهیم مرد» به کارگردانی محمدرضا اعلامی بازیگرانی چون «حسن شکوهی»، «دانیال حکیمی»، «فقیهه سلطانی» و «حسن پورشیرازی» حضور دارند.

پسیانی و فقیه درگیر «آخرین گناه» شدند

آتیلا پسیانی و مهدی فقیه به عنوان بازیگران جدید مجموعه تلویزیونی «آخرین گناه» به کارگردانی حسین سهیلی‌زاده به گروه تولید این اثر پیوستند.

مهران رسام درباره ادامه روند تولید «آخرین گناه» به خبرنگار مهر گفت: «تاکنون حدود ۶۰ درصد از مرحله تصویربرداری به اتمام رسیده و همزمان حمید عابدی مشغول تدوین مجموعه است. البته مرحله تصویربرداری تا نیمه ماه مبارک رمضان و همزمان با پخش ادامه پیدا می‌کند. در حال حاضر ۱۵ قسمت از مجموعه تدوین شده و همزمان آریا عظیمی‌نژاد موسیقی را می‌سازد.»

پاییز امسال با فخیم‌زاده

مهدی فخیم‌زاده سریال «بی‌صدا» را برخوردار از طنز موقعیت می‌داند و در پاسخ به این پرسش ایسنا که تا چه اندازه می‌توان در فیلم‌ها و سریال‌ها با پلیس شوخی کرد، گفت: هنوز در جامعه ما آمادگی شوخی با پلیس وجود ندارد. گرچه گاهی اوقات شاهد شوخی با پلیس بوده‌ایم اما این شوخی‌ها چندان جذاب نبوده‌اند. این کارگردان با بیان این که در سریال «بی‌صدا» تمایل چندانی به شوخی با پلیس ندارد، افزود: لحظات طنزی که در این سریال وجود دارد، از جنس موقعیت است و به هیچ‌وجه در این لحظات با پلیس شوخی نمی‌شود.

در خود داستان و در ارتباط با آدم‌های دیگر قصه لحظاتی به وجود می‌آید که از طنز موقعیت برخوردار است. به گفته کارگردان «بی‌صدا» تصویربرداری این سریال شش ماه به طول می‌انجامد که تاکنون یک ماه و نیم آن به پایان رسیده است. وی زمان پخش این سریال را نیز پاییز امسال اعلام کرد. فخیم‌زاده در پاسخ به پرسشی درباره تاثیرات کمبود بودجه سازمان صدا و سیما بر پروژه «بی‌صدا»، خاطرنشان کرد: کار دولتی است و کارهای دولتی همواره با پس و پیش‌هایی همراه بوده‌اند. به هر حال این بوروکراسی کمابیش مشکلاتی را به همراه دارد، اما این مشکلات چندان نبوده‌اند که بر روند ساخت تاثیر بگذارد.

فخیم‌زاده به این پرسش که آیا همزمان با تصویربرداری، نگارش سریال «بی‌صدا» را نیز انجام می‌دهد، پاسخ منفی داد و افزود: در سریال‌سازی چنین مسئله‌ای امکان ندارد. فیلمنامه الان حاضر است و دست عوامل داده‌ایم تا بدانند چگونه کار کنند. البته فیلمنامه در حین ساخت مشمول تغییراتی خواهد شد که جزیی خواهد بود. کارگردان «بی‌صدا» در پاسخ به این پرسش که آیا سریال «بی‌صدا» خط قرمزهای موجود را شکسته یا به آن نزدیک شده است، گفت: من از این قبیل کارها انجام نمی‌دهم؛ چرا که چنین جسارت‌هایی ممکن است به عدم نمایش سریال یا حذف صحنه‌هایی از کار منجر شود. بنابراین تا آنجا که ممکن است سوژه را به گونه‌ای انتخاب می‌کنم که به خط قرمزها نزدیک نشوم.

مهدی فخیم‌زاده درباره تشابه «بی‌صدا» و «حس سوم» متذکر شد: بی‌صدا هیچ ربطی به حس سوم ندارد.

«حس سوم» ابتدا قرار بود در قالب دو سری ساخته شود تا هنگامی که پخش سری نخست در اسفند ۸۴ به پایان رسید، پخش سری دوم از اردیبهشت ماه آغاز شود. اتفاقاتی به وقوع پیوست که ساخت سری دوم را به تاخیر انداخت و پس از آن با سازمان صدا و سیما صحبت کردم که اجازه دهید سری دوم ساخته نشود؛ چرا که پخش سری جدید «حس سوم» آن هم پس از یک سال به هیچ وجه جذاب نیست. بنابراین تصمیم گرفتیم سریال جدیدی به نام «بی‌صدا» را که هیچ ارتباطی هم با «حس سوم» ندارد، بسازیم. وی درباره تفاوت‌هایی که در تعداد قسمت‌های سریال «بی‌صدا» عنوان می‌شود، یادآور شد: اگر قرار بود سریال «بی‌صدا» اپیزودیک ساخته شود، از ابتدا تعداد قسمت‌های آن را نمی‌توان دقیق عنوان کرد. «ولایت عشق» نیز ابتدا قرار بود در قالب ۲۰ قسمت ساخته شود اما در نهایت تعداد قسمت‌های آن به ۳۰ قسمت رسید. قرارداد اولیه «خواب و بیدار» نیز ابتدا ۱۵ قسمت بود، اما این سریال در قالب ۲۰ قسمت پخش شد. از چگونگی قصه و آنچه هم‌اینک پیش می‌رود احساس می‌کنم «بی‌صدا» نیز در قالب ۱۰ تا ۱۳ قسمت ساخته شود.

فخیم‌زاده در پایان درباره بر عهده گرفتن تهیه‌کنندگی سریال «بی‌صدا» پس از وقفه‌ای که در ساخت این مجموعه پیش آمد، خاطرنشان کرد: پذیرفتن تهیه‌کنندگی «بی‌صدا» در شرایطی که کارگردانی و بازیگری این سریال را نیز بر عهده دارم، کار چندان آسانی نبود. البته از قبل از انقلاب اسلامی، تهیه‌کنندگی را تجربه کرده‌ام. پس از انقلاب و تا سال ۶۶ نیز هر چه فیلم ساختم مانند «تشریفات»، «مسافران مهتاب» و «فرار» تهیه‌کنندگی را خودم بر عهده داشتم. از سال ۶۶ تهیه‌کنندگی را به تدریج کنار گذاشتم و از ساخت «همسر» دیگر این کار را انجام ندادم. «بی‌صدا» نیز با مشکلاتی روبه‌رو شد که مجبور شدم تهیه‌کنندگی آن را بر عهده بگیرم وگرنه چندان تمایلی نداشتم.